

نه! به انتخابات سرمایه داران ایران

صاحبان قدرت و سرمایه در ایران «انتخابات»شان دارد نزدیک میشود. 22 خرداد هر چهار سال یکبار رئیس جمهور انتخاب می کنند. آنها به جان هم افتاده اند تا هر کدام از غارت بیشتر ما به نوائی برسند، چنانکه تا کنون از ثمره رنج ما کاخها بو افراشته اند. چنانکه تا کنون خود و فرزندانشان در ناز و نعمت غرق شده اند. آنها بی آنکه لحظه ای فراموش کنند که نظام حاکم را باید پاس بدارند، برای رقابتهایشان به لشکر نیاز دارند. باز مثل همیشه به ما متوسل شده اند تا با هیزم زندگی برده واری که برایمان ساخته اند تنور انتخاباتشان را گرم کنیم. به زعم آنها بازی در بساطشان همه آزادی ما را تشکیل میدهد.

آنها امسال چهار نفر را که هر چهار نفر در کشتار انبوه مردم دست داشته و فرمانروا بوده اند و ما سالها منتظر محاکمه شان در دادگاههای مردم بوده ایم به ما معرفی کرده اند تا یکی شان را بر سرنوشت خودمان حاکم کنیم. ما که میلیونها کارگر و زحمتکش ایم، ما که زیر خط فقر زندگی می کنیم، ما که در جامه پرستار، معلم، کارگر تولیدی یا خدمات و .. همه ثروت جامعه را تولید میکنیم اما با دستهای خالی و روزگار تنگ به بساط آنها فراخوانده شده ایم. به میدان آوردن چهار جنایتکار که در خونین ترین سالهای تاریخ ما فرمانروا بوده اند به تنهایی کفایت تا اوج فساد و استیصال را در این رژیم نشان دهد. اما سرمایه داران اسلامی همدیگر را به فساد متهم می کنند و این حقیقت را انکار می کنند که خود فرزند فساد و بر پای دارنده استثمار و کشتاری وحشیانه اند. اینها دست در دست همدیگر سی سال است که تسمه از گردن مردم کشیده اند. مضحکه بودن این انتصابات چنان افشا شده و علنی است که حتی خودیهایشان هم از آن گلایه می کنند. به همین خاطر تفسیرهای پیچیده تری لازم آمده است تا این وقاحت آشکار پوشیده تر به خورد مردم داده شود.

تفسیرهای پیچیده می گویند: بله درست است این انتخابات واقعی نیست و «شرایط برگزاری یک انتخابات آزاد، سالم و عادلانه مشاهده نمی شود..... اما..... نباید تحقق مطالبات و خواسته های اقشار گوناگون جامعه و حل معضلات زندگی جاری آنها را به اصلاحات بنیادی و تحقق کامل مرحله گذار به دموکراسی موقوف کرد؛..... کسانی که رأی نمی داده اند نیز بجز بیان سخنان آرمانی و کلی، رابطه ای آگاهی بخش دیگری با اقشار مختلف مردم برقرار نمی کرده اند،» پس این آقایان تا کنون در اثر بی اطلاعی از مطالبات ما سرگرم تیر خلاص زدن و ایجاد زندانها بوده اند. کارگران را در اول ماه فقط در اثر بی اطلاعی از مطالباتشان دستگیر و زندانی نموده اند. نیازی نبود تا کارگر بدون اجازه دولت سندیکا تشکیل دهد کافی بود به یکی از این آقایان مراجعه کند و با دادن یک رای ناقابل در انتظار معجزات آقایان بنشیند. البته مطالبه محوران تنها به وضع قوانین و معجزات آقایان بسنده نمی کنند بلکه قانون اساسی را پشتوانه خواسته هایشان قرار میدهند و ولایت قانون اساسی را ارگانیزه می کنند و «ایجاد حوزه معاونت پی گیری و نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی،» یعنی ولایت فقیه و مشروعیت نظام را طلب می کنند. بیچاره کسی که خیال کرده بود این پیچ و خمها می خواهد او را به جای دیگری جز بیت امام و رهبری بکشاند. البته آنها مطالبات معجزه آسای دیگری هم دارند تا روی آرمانگرایان را سیاه کنند و آنها را به عذاب وجدان دچار سازند. ملاحظه کنید «برقراری دیدارهای ادواری رئیس جمهور با تشکل های مستقل سیاسی، فرهنگی، مدنی،

صنفی، ... - تضمین آزادی بیان از طریق رسانه‌های نوشتاری، دیداری، مجازی، و جلوگیری از هرگونه منع فعالیت آن‌ها پیش از صدور رأی دادگاه صالحه. (مثلا حکم قاضی مرتضوی!!!).....
تلاش در جهت شرکت فعال زنان در تمام سطوح اجرایی از جمله وزارت و ریاست جمهوری و نیز تأسیس وزارت امور زنان... تلاش برای لغو قانونی مجازات سنگسار و ممنوعیت اعدام افرادی که در سن زیر ۱۸ سال مرتکب بزه شده‌اند. وو...» ..(تاکید و پرانتز از ماست) البته اعدام برای بزرگسالان حتما مفید فایده است وگرنه این قلب های «مهرورز» تاب آنرا نمی آوردند.

قانون اساسی را به عنوان توجیه گر موجودیت رژیم مبری می کنند و تنها حسن اجرای آنرا خواستارند. با اعدام مخالف نیستند تنها اعدام کودکان را محکوم می کنند. شورای نگهبان را نفی نکرده بلکه نقد می کنند. اینها چنان وانمود می کنند که گویا نیمی از مردم که مردان باشند پذیرفته شده هستند و تازه اگر زنی در این رابطه پذیرفته شود گویا که زنان اند که پذیرفته شده اند. با این مترائ بسیاری از آنها به سوی کروی رفته اند.

میلیونها کارگر و زحمتکش می گویند: چرا باید در بساطی که ذره ای از منفعت ما میلیونها انسان را تامین نمی کند شرکت کنیم؟

چرا باید به شکنجه گران و زندانبانان خود رای بدهیم؟ چرا باید به کسانی که فقر و بی کاری، تن فروشی کارتن خوابی و... را بر ایمان تدارک دیده و می بینند رای بدهیم؟

و با این استدلال میلیونها نفر در انتصابات سرمایه داران شرکت نمی کنند. سوال اینست پس چگونه در حیات سیاسی جامعه تاثیر می گذارند؟ جنبش کارگری ایران دارد یکی یکی و با تانی تاریخیش به این سوال ها پاسخ میدهد. بی اجازه دولت ستمگران تشکل می سازد. اول ماه مه برگزار میکند و به خیابان می آید. درجائیکه زبان می برند و اعتصاب ممنوع است صد ها اعتصاب در سال راه می اندازد. حرفش را می زند و هزینه اش را هم می پردازد. هرچه متشکل تر میشود صریح تر سخن میگوید و آنچه می گوید عمل می کند. نشان می دهد که «حق» گرفتاری است نه دادنی.

امیدمان را به این جنبش می بندیم. تمام توانمان را در اختیار این جنبش می گذاریم و در بساط شما بازی نمی کنیم. از آرمانهایمان با سرافرازی حرف میزنیم و به مضحکه انتخاباتیتان نه می گوئیم.

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کار رفاه آزادی جمهوری شورایی

هسته اقلیت خرداد 1388 ژوئن 2009

www.hasteh.se آدرس info@hasteh.se

همه نقل قول ها از بیانیه مطالبه محوران است

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/03/085292.php>

